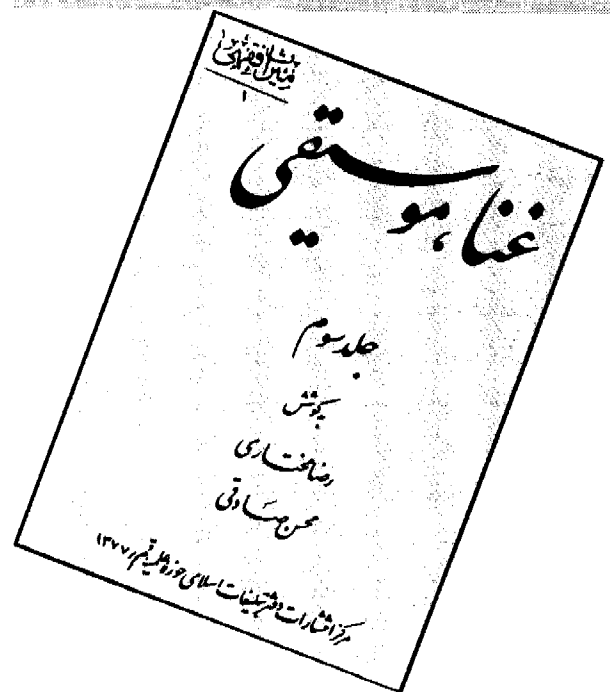


نخستین میراث فقهی

رضا مختاری

جلد اول و دوم این اثر در شماره های پیشین این مجله معرفی شد و اینک به معرفی جلد سوم می پردازیم. دو مجلد پیشین یکسره اختصاص داشت به بخش اول از شش بخش مبحث غنا و پنج بخش دیگر در مجلد حاضر درج شده است. از آنجا که در مقدمه هر بخش توضیح کافی راجع به محتوا و چند و چون آن داده شده است، در اینجا به نقل فشرده همانها بسنده می کنیم: همچنان که در مقدمه جلد اول (ص ۴۱-۴۰ و ۳۹-۳۸) یاد شد، نشر میراث فقهی بدین شیوه فوایدی دارد که اهم آنها به اجمال عبارت است از:

- الف) صرفه جویی در فرصت فاضلان و فقه پژوهان؛
 - ب) جلوگیری از کارهای کم مایه و تکراری و بدون استناد به منابع پیشین؛
 - ج) روشن شدن سیر تاریخی مسأله، و علل پرداختن فقیهان به آن؛
 - د) استقصای ادله مسأله و روایات آن و تبویب آنها به شکلی نو؛
 - ه) مشخص شدن تأثیر گذاری و تأثیر پذیری فقیهان بر یکدیگر و از یکدیگر؛
 - و) احیاء میراث عالمان فروغ گستر شیعه و نمایان شدن حجم کارنامه فقهی آنان؛
 - ز) روشن شدن و تصحیح اشتباهات فهرست ها و کتابشناسی ها.
- اگرچه بر ساحل پیمایان، مرارت های این نوع پژوهش ها دانسته نیست، ولی آنان که حتی از دور دستی بر آتش دارند بخوبی می دانند که:



غنا، موسیقی. جلد سوم. به کوشش رضا مختاری و محسن صادقی، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷. ۱۱۹۸+ هشت صفحه، وزیری.

یَرَى النَّاسُ دُهْنًا فِي قَوَارِيرِ صَافِيَا

وَلَمْ يَدِرْ مَا يَجْرِي عَلَى رَأْسِ سَمْسَمٍ

همچنان که در مقدمه جلد اول (ص هفتاد) اشاره شد، غنا از مسائل عامّ البلوی و مهمّ جامعه ماست و سزاوار است که فقه پژوهان با پژوهش‌هایی استوار و منطبق با موازین فقهی جوانب آن را به خوبی بکاوند و تکلیف مردم را روشن کنند. محض نمونه یاد می‌شود که امروزه در تهران تنها یک ناشر حدود هفتاد عنوان کتاب درباره موسیقی و ابزار و روش استفاده از آن منتشر و عرضه کرده که عناوین برخی از آنها چنین است: آموزش دف، آموزش تنبک، آموزش مقدماتی پیانو، دستور مقدماتی تار و سه تار، آهنگ‌های ساده برای گیتار. اینک توضیح بخش‌های جلد سوم:

بخش دوم

در این بخش گفتار چهل تن از عالمان شیعه درباره غنا درج شده است و محتوای آن مطالبی است از کتاب‌های غیر فقهی یا کتاب‌های فقهی نامنظم مانند اجوبه استفتاءات برخی از بزرگان، که دسترسی به آنها بدون جستجوی بسیار آسان نیست. از این رو عنوان «گفتارهای پراکنده» را برای این بخش انتخاب کرده‌ایم. البته در پایان این بخش فتاوی امام خمینی و چندتن از دیگر فقیهان معاصر را نیز به دلیل نیاز فقه پژوهان به این فتاوی گنجانده‌ایم و آراء فقیهان شیعه در متون فقهی تا آغاز سده یازدهم هجری هم در بخش سوم آمده است.^۱

ناگفته نماند که برای وقوف بر این گفتارها و تصحیح آنها فرصت بسیار صرف شده است؛ زیرا علاوه بر اینکه آگاهی بر این آراء به تبع و جستجوی بسیار نیاز داشت بسیاری از آنها همچنان به صورت خطی و دستنوشته بود. مانند گفتارهای ۵، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۹. و پاره‌ای تنها چاپ سنگی داشت. مانند گفتارهای ۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵. و تعدادی هم که چاپ جدید و حروفی شده است مغلوط بود، مانند گفتارهای ۷، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۳۰. ما حتی المقدور همه اینها را اعم از چاپی و خطی تصحیح، و منقولاتشان را تخریج کرده و در این بخش درج کرده‌ایم. البته به دلیل اینکه مصادر احادیث به تفصیل در بخش پنجم می‌آید، پاره‌ای از مصادر احادیث را یاد نکرده‌ایم.

پاره‌ای از مطالبی که در این بخش آمده در کتاب‌های دوره‌ای فقه هم هست، ولی نقل آن در این بخش دلیل خاصی داشته است. مثلاً سخنان محقق سبزواری در کفایه را به چند دلیل، تصحیح و نقل کرده‌ایم: نخست آنکه آراء وی در باب غنا محور

بحث بسیاری از فقهاست و در کفایه نظری دارد برخلاف رساله‌اش در غنا که در بخش اول درج شد؛ دیگر آنکه شیخ انصاری (رحمه الله) در مکاسب، سخن کفایه را نقل کرده است و از آنجا که نسخه چاپی کفایه مغلوط و دارای سقط است و برخی مطالب منقول در مکاسب در آن نیست، مایه شگفتی و تحیر حاشیه نویسان مکاسب و مصححان آن شده است؛ مثلاً میرزا محمدتقی شیرازی (ره) در تعلیقه‌اش بر مکاسب گوید:

... هذا ولكن ما رأيت ما حكاها (قدس سره) عن الكفاية في بابي الغناء في المكاسب وفي كتاب القضاء والشهادات، بل لم يذكر رواية علي بن جعفر (ع) في شيء من البابين ... ولعله (قدس سره) وجد في مقام آخر من الكفاية، فلا بد من التبع.^۲

همچنین امام خمینی با اشاره به سخن میرزای شیرازی (ره) گوید:

وعن الكفاية آه ... وإن قال بعض المدققين: «ما رأيت ذلك في الكفاية في بابي الغناء في المكاسب وفي كتاب القضاء والشهادات».^۳

مرحوم شهیدی (قدس سره) نیز گفته است:

... كي ترى أن المصنف كيف غير في النقل، فحصل من جهته ماتراه من الإغلاق والأضطراب حتى لا تغتر بعظم شأن الناقل، بل تراجع إلى الكتاب المنقول منه ... ليس في الكفاية من الاستدلال به أثر.^۴

همچنین مصححان هر دو چاپ جدید مکاسب در اینجا دچار اشتباه شده‌اند.^۵ در حالی که حق همان است که در مقدمه گفتار سبزواری و نیز در مقدمه همین مجموعه (ج ۱، ص شصت و چهار) گفته‌ایم؛ یعنی نسخه چاپی کفایه افتادگی دارد و مطالب منقول در مکاسب عیناً در نسخه مصحح کفایه هست. از این رو این قسمت کفایه را پس از تصحیح و مقابله با نسخه خطی مصحح، در این بخش گنجانده‌ایم.

بخش سوم

در این بخش متن سخنان فقیهان نامدار شیعه درباره غنا از

۱. برای آگاهی از چگونگی بخش سوم و علت این گزینش به مقدمه آن بخش مراجعه شود.
۲. حاشیه مکاسب، ج ۱، ص ۹۷.
۳. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۳۰، چاپ جدید.
۴. هدية الطالب، ص ۷۱، ۷۷.
۵. ر. ك: المكاسب، ج ۱، ص ۵۱۶-۵۱۷، ۵۲۱، ۵۲۴، چاپ دفتر انتشارات اسلامی؛ و ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۸، چاپ کنگره شیخ انصاری.

درباره غنا» درج شده است.

می دانیم که آثار فقهی بسیاری از این هفت سده به دست ما نرسیده است؛ مانند کتاب های علی بن بابویه و ابن جنید اسکافی و ابن ابی عقیل عمانی و ابوالفضل جعفری صاحب الفخر^۶ (قدس الله اسرارهم). فقیهانی هم که معمولاً آراء این عالمان را در آثار خود نقل می کنند - مانند ابن ادریس در سرائر، فاضل آبی در کشف الرموز، محقق و علامه حلی و فخرالمحققین و شهید اول در آثار خود - سخنی از این بزرگان درباره غنا نقل نکرده اند. بنابراین آنچه در این بخش درج شده است اولاً: از آثار فقهی موجود فقهای ماست؛ ثانیاً: عمدتاً از آثار چاپ شده آنهاست و از آثار فقهی مخطوط این دوره جز معدودی چیزی نقل نکرده ایم. گفستی است که پاره ای از آثار فقهی موجود این دوره هنوز چاپ نشده است؛ مانند *دُرر النُقَاد* از ابن عتایی و حواشی ارشاد منسوب به فخرالدین و حواشی قواعد از شهید اول.

در این بخش آراء فقهی بیست تن از فقیهان نام آور سده چهارم تا پایان سده دهم در یک یا چند کتاب فقهی آنها مستقیماً و از منابع اصلی نقل شده است. برخی از فقها تنها یک کتاب فقهی داشته اند که مشمول ضوابط این بخش بوده است و برخی هم مانند شیخ طوسی و علامه حلی در چندین کتاب خود، بحث غنا را طرح کرده اند که عبارات همه آنها را نقل کرده ایم. بنابراین، مباحث مربوط به غنا تقریباً از چهل کتاب فقهی درج شده است. ناگفته نماند که در پاره ای از آثار فقهی بحث غنا در چندین جا مطرح شده است، مانند تذکره علامه که حداقل در چهار موضع آن این بحث طرح شده و همه آنها در این بخش درج شده است و فقیهانی که از آثار آنها مطالبی نقل شده اگر در کتاب های دیگرشان متعرض بحث غنا نشده اند، در پانوشت تذکر داده ایم، خواه به لحاظ اینکه سایر آثارشان مشتمل بر همه ابواب فقه نبوده است - مانند *روض الجنان* از شهید ثانی - و یا اینکه در عین حال که مشتمل بر همه ابواب فقهی بوده است از غنا در آنها ذکری نرفته

۶. علاوه بر اینها بسیاری از دیگر آثار فقهی فقیهان ما از دست تطاول روزگار در امان نمانده و به دست ما نرسیده است؛ مانند: *الأركان في الفقه*؛ شرح کتاب الإلهام؛ *المسائل الخلافية*؛ التمهيد از شیخ مفید (م ۴۱۳). مسائل الخلاف از سید مرتضی (م ۴۳۶). *الروضة*؛ *الکامل*؛ *الموجز* از قاضی ابن برآج (م ۴۸۱). شرح النهایة به نام المرشد الی سبیل التعبد از شیخ ابوعلی فرزند شیخ طوسی ملقب به مفید ثانی (م حدود ۵۱۱). التنبیه از صهرشتی (م اواخر قرن پنجم). *الکافی* از ابومنصور طبرسی (م سده ششم). *الرائع*؛ شرح النهایة از قطب راوندی (م ۵۷۳). *الواسطة* از ابن حمزه طوسی (م سده ششم). *المنهج الاقص* از نجیب الدین محمد بن ابی غالب (سده هفتم). *البشری*؛ *الملاذ* از سید احمد بن طاووس (م ۶۷۳). *غایة الاحکام* فی تصحیح تلخیص المرام از علامه حلی (۷۲۶).

آغاز غیبت کبری، یعنی از سده چهارم، تا پایان سده دهم هجری، مستقیماً و بدون واسطه از آثار فقهی آنها عیناً نقل شده و جایگاه بحث غنا در کتاب های فقهی ای که مؤلفان آنها پس از سال هزار در گذشته اند، در بخش چهارم این مجموعه به دقت نشان داده شده است. می دانیم که فقیهان ما از سده یازدهم به این سو رساله های مستقل زیادی در خصوص غنا نوشته اند که آنچه شناسایی و یافت شد، تصحیح و در بخش اول این مجموعه، یعنی جلد های اول و دوم، درج شد. عمده مباحث فقهی این چند سده در همین رساله های فقهی آمده است؛ هر چند در کتاب های دوره ای فقه مانند مستند نراقی و مکاسب شیخ اعظم و حواشی مکاسب و نیز مکاسب محرمة امام خمینی (قدس الله اسرارهم) هم مباحث بسیار دقیق و ممتنع درباره غنا وجود دارد؛ ولی از آنجا که:

اولاً: در کتاب های تألیفی پس از سده دهم معمولاً مباحث غنا بتفصیل طرح شده است، به خصوص در کتاب هایی مثل مکاسب شیخ و آثار وابسته به آن؛

ثانیاً: اغلب منابع این دوره در دسترس است و فقه پژوهان به کمک کتابشناسی غنا در بخش چهارم این مجموعه به راحتی می توانند از جایگاه بحث غنا در آنها مطلع شوند و به خود این آثار مراجعه کنند؛

ثالثاً: آراء قدما در اینگونه مسائل اهمیت ویژه ای دارد، و از سوی دیگر در مواضع مختلفی از کتاب هایشان پراکنده است؛ رابعاً: از سده چهارم تا یازدهم - برخلاف چند سده اخیر - رساله مستقلی در غنا نداریم.

با توجه به این جهات، به نقل عین مطالب دوره ای فقه از سده چهارم تا آغاز سده یازدهم اکتفا کردیم. علاوه بر اینکه در سده یازدهم بیش از همه سخنان محقق سبزواری و فیض کاشانی (ره) محل بحث و مناقشه و نقد و ایراد و معرکه آراء بوده است و نقل متن کلام آنها از منابع اولیه ضروری می نمود که عین سخنان این دو بزرگوار را در بخش دوم این مجموعه درج کرده ایم.

البته آنچه در بخش سوم درج می شود، از کتاب های فقهی این فقیهان است نه از سایر آثار آنها، بنابراین مثل سخنان سید مرتضی (قدس سره) در کتاب *امالی* و نیز شیخ صدوق (قدس سره) در *معانی الاخبار* و همچنین علامه حلی (قدس سره) در *أجوبة المسائل المهتات* راجع به غنا در بخش دوم یعنی «گفتارهای پراکنده

است، مانند غایة المراد از شهید اول. در خصوص این گونه آثار در پانوشته‌ها افزوده ایم که سخنی درباره غنا در این آثار نیافتیم تا خواننده توهم نکند که به آنها مراجعه نشده است. برخی از فقیهان هم در هیچ یک از آثار فقهی موجود خود سخنی درباره غنا ندارند و آثار فقهی آنها مشتمل بر این بحث نیست، یا ما نیافته ایم.

این آثار عبارتند از:

الف) الانتصار؛ المسائل الناصریات، از سید مرتضی قدس سره (م ۴۳۶).
ب) الوسیلة، از ابن حمزه طوسی (سده ششم).

ج) غنیة النزوع، از ابن زهره (م ۵۸۵).

د) إشارة السبق، از ابوالحسن علی بن حسن بن ابی‌المجد (م سده ششم).

هـ) کشف الرموز، از فاضل آبی (م بعد از ۶۷۲).

و) ایضاح ترددات الشرائع، از نجم‌الدین جعفر بن زهدری حلّی (م سده هشتم).

ز) دُرر النقاد فی شرح الإرشاد، از ابن عتایی (زنده در ۷۸۸).

ح) المهدّب البارع؛ المقتصر من شرح المختصر، از ابن فهد حلّی (م ۸۴۱).

ط) الأقطاب الفقهیة، از ابن ابی‌جمهور احسائی (م اوائل قرن ۱۰).

برای اینکه مبادا توهم شود که به این آثار مراجعه نشده است آنها را در اینجا یاد کردیم.

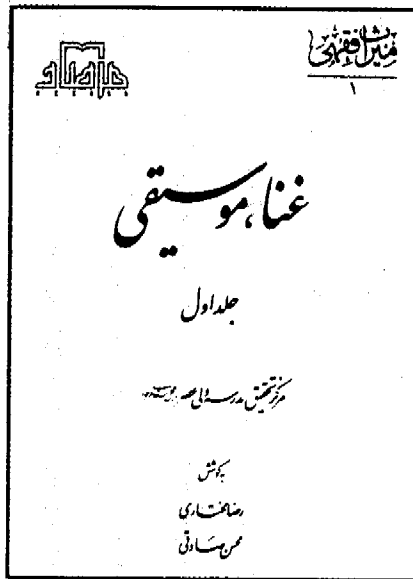
بنابراین کتاب‌های فقهی‌ای که برای دست یافتن به مبحث غنا به آنها مراجعه شده بالغ بر شصت عنوان است که برخی از آنها خود چندین مجلدند و بحث غنا را در چند جا ذکر کرده‌اند.

این را هم بیفزاییم که بسیاری از عباراتی که نقل کرده‌ایم مغلوط بوده است. به خصوص در کتاب مجمع الفائده و مبسوط و سرائر. که حتی الامکان آنها را تصحیح کرده‌ایم. و چه بسا هنوز اغلاطی باشد که موفق به تصحیح آنها نشده‌ایم. و موارد مشکوک الصححة را با علامت تکذیه (=کذا) مشخص کرده‌ایم.

همچنانکه ملاحظه می‌شود غنا و مباحث مربوط به آن در آثار قدما در این ابواب از کتاب‌های فقهی ذکر شده است:

الف) کتاب شهادات، در بحث از صفات شاهد، مانند مبسوط و خلاف شیخ طوسی.

ب) کتاب متاجر، در بحث از مکاسب حرام، مانند مقتعة



شیخ مفید، نهایه شیخ طوسی، کافی ابوالصلاح حلبی، مراسم سلار، مهذب قاضی ابن برّاج، سرائر ابن ادریس، مختلف علامه حلّی و برخی کتاب‌های دیگر.

ج) در برخی از کتاب‌ها، هم در کتاب متاجر و هم شهادات بحث شده است؛ مانند شرائع، مختصر نافع از محقق حلّی و قواعد، تحریر، ارشاد از علامه حلّی و مسالک از شهید ثانی.

د) در کتاب حدود در باب حد شرب خمر و مانند آن، مانند فقیه، مسقنم، فقه الرضا (ع).

هـ) در کتاب نکاح به مناسبت غنای

مغنیة در مجالس عروسی و نواختن آلات لهُو در آن مجالس؛ مانند مبسوط شیخ، تذکرة علامه و مهذب ابن برّاج.

و) در کتاب صلاة، در بحث از اذان و قرائت نماز که نباید به نحو غنایی باشد؛ مانند دروس شهید که علاوه بر کتاب شهادات و متاجر در کتاب صلاة هم به این مسأله اشاره شده است.

برای اینکه برای فقه پژوهان این جهات نیز مشخص باشد، در پاورقی‌ها علاوه بر ذکر مجلدات و صفحات منابع، نام ابواب فقهی را هم ذکر کرده‌ایم.

برخی از متأخران مانند شیخ انصاری (قده) هر چند بحث غنا را در مکاسب عامه آورده‌اند، ولی از غنا و مباحث مربوط به آن در این چند جا بحث کرده‌اند:

الف) آلات لهُو؛^۷

ب) جاریة مغنیة؛^۸

ج) غنا؛^۹

د) لهُو.^{۱۰}

همچنین حضرت امام خمینی (قده) در مواضع ذیل این

مباحث را مطرح کرده‌اند:

الف) آلات لهُو؛^{۱۱}

۷. المكاسب، چاپ تبریز، ص ۱۵.

۸. همان، ص ۱۶.

۹. همان، ص ۳۶-۴۰.

۱۰. همان، به خط طاهر خوشنویس، ص ۵۳-۵۴. با اینکه خود شیخ اعظم، غنای حرام را همان صوت لهُوی می‌داند و می‌گوید: «وظاهر هذه الأخبار بأسرها حرمة الغناء من حیث اللهُو والباطل، فالغناء... إن كان مساویاً للصوت اللهُوی والباطل، كما هو الأقوی، فهو...» (المکاسب، ص ۳۶) و از این نظر غنا ارتباط بیشتری با لهُو پیدا می‌کند.

۱۱. المكاسب المعرمة، ج ۱، ص ۱۷۲، چاپ جدید.

سیر تاریخی و تطوّر مسأله، میزان نوآوری و تحقیقات هر فقیه در قیاس با فقیهان پیشین، تأثیر هر فقیه از پیشینیان خود و نیز تأثیر بر فقیهان بعدی، و مانند اینها. مثلاً به برکت همین تتبع اقوال پی می‌بریم که مسأله غنا در مرثی نخست بار در سخنان محقق کرکی مطرح شده است.^{۱۸} همچنین بسیاری از اشتباهات و تسامحات در این زمینه روشن می‌شود که نمونه‌هایی را برمی‌شماریم:

الف) شیخ انصاری (قده) در بحث غنا گوید:

وكان هذا هو الذي دعا الشهيد الثاني إلى أن زاد في الروضة والمسالك بعد تعريف المشهور قوله: «أو ما يسمّى في العرف غناء» وتبعه في مجمع الفائدة وغيره.^{۱۹}

با اینکه اولاً، فاضل مقداد (م ۸۲۶) پیش از شهید ثانی (م ۹۶۵) این جمله را در تعریف غنا به کار برده و گفته است: «المراد بالغناء ماسمى في العرف غناء».^{۲۰} و خود شهید ثانی هم به این نکته تصریح کرده و گفته است: «ورده بعضهم إلى العرف فماسمى فيه غناء يحرم وإن لم يطرب، وهو حسن».^{۲۱} علاوه بر این، شهید ثانی در شهادت مسالک، تعریف مشهور را نپسندیده و فرموده است: «اولی این است که ملاک را تنها عرف بدانیم:

الغناء الصوت المشتمل على الترجيع المطرب. كذا فسره المصنف وجماعة.

والأولى الرجوع فيه إلى العرف، فما يسمّى فيه غناء يحرم؛ لعدم ورود الشرع بما يضبطه، فيكون مرجعه إلى العرف.^{۲۲}

روشن است که استناد نظری به فقهی باید با توجه به همه آراء

۱۲. همان.

۱۳. همان، ص ۲۹۹-۳۵۳، چاپ جدید.

۱۴. همان، ص ۳۵۳-۳۶۹، چاپ جدید.

۱۵. الوافی، ج ۱۷، ص ۲۰۵-۲۲۳، باب کسب المغنیه وشرائها وما جاء في الغناء.

۱۶. المكاسب المحرمة، امام خمینی، ج ۱، ص ۳۵۵، چاپ جدید.

۱۷. در این باره این ناچیز در مقدمه *حایة المراد* به تفصیل بحث کرده است. ر.ک: *حایة المراد*، ج ۱، ص ۶۲-۶۴، ۹۸-۱۰۲، مقدمه التحقيق.

۱۸. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۳-۲۴: «واستثنى بعضهم مرثیة الحسين (ع)». البته محقق کرکی هم از دیگران نقل می‌کند، ولی گوینده آن را در منابع پیشتر از جامع المقاصد نیافتیم.

۱۹. المكاسب، ص ۳۷، چاپ تبریز.

۲۰. التقيح الرائع، ج ۲، ص ۱۱-۱۲.

۲۱. مسالک الأئمة، ج ۳، ص ۱۲۶، کتاب التجارة، چاپ جدید.

۲۲. همان، ج ۲، ص ۳۲۲، کتاب الشهادات، چاپ سنگی، و چاپ جدید، ج ۱۴، ص ۱۷۹.

ب) جاریه مغنیه؛^{۱۲}

ج) غنا.^{۱۳}

البته حضرت امام خمینی (ره) مسأله سایر اصوات لهوی غیر از غنا را در همان باب غنا بحث کرده و مانند شیخ انصاری فصل مستقلی برای آن نگشوده است.^{۱۴} همچنین فیض کاشانی، بحث غنا و جاریه مغنیه را یکجا طرح کرده است.^{۱۵}

گفتنی است که بیشتر فقها لهورا در کتاب صلاة در بحث صلاة مسافر به مناسبت سفر لهوی مطرح کرده‌اند.^{۱۶}

از آنجا که این مباحث ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و روشن شدن تکلیف هر یک، تقریباً منوط به دیگری است، بسیار شایسته است که این مباحث از این پس در کتاب‌های فقهی یکجا و کنار هم تحقیق شود و لزومی ندارد که حتی در تبویب و تقسیم فقه، صد در صد از روش قدما و سلف صالح پیروی کنیم؛ زیرا بسیاری از همین بزرگان در ترتیب مباحث فقهی با پیشینیان خود مخالفت کرده و برای تبویب بهتر فقه گام‌های بلندی برداشته‌اند؛ مثلاً تفاوت بین آثار شیخ طوسی و شرایع محقق در تبویب ابواب فقهی از زمین تا آسمان است. همچنین ترتیب علامه حلی در آثارش مانند قواعد و ارشاد و تحریر اختلافات زیادی با ترتیب علامه حلی در آثارش مانند قواعد و ارشاد و تحریر، اختلافات زیادی با ترتیب محقق حلی در شرایع دارد؛ با اینکه علامه شاگرد اوست و در ارشاد به شدت از شرایع متأثر است. همچنین شهید اول از روش این دو بزرگوار پیروی نکرده و در تقسیم ابواب فقه در لمعه و دروس تغییراتی به وجود آورده است؛ مثلاً مسائل تراحم حقوق در ارشاد علامه و پاره‌ای از کتاب‌های دیگر در باب صلح مطرح شده است، ولی شهید این گونه مسائل را کنار هم ذیل یک کتاب مستقل گرد آورده و آن را «کتاب تراحم الحقوق» نامیده است.^{۱۷}

اینک بسیار مناسب است مباحثی که یاد شد از این پس یکجا و در کنار هم در دوره‌های فقهی بحث شود. تناسب این مباحث با یکدیگر بهترین دلیل بر گرد آمدن آنها در یک جاست، هر چند ترتیب و تبویب شیخ انصاری و پیروان ایشان هم خالی از دلیل نبوده است.

استقصای اقوال فقیهان در اینجا هر چند ممکن است به نظر غیر اهل فن، به دلیل تکرار پاره‌ای از مطالب، لازم نباشد، ولی حقیقتاً فواید فراوانی بر آن مترتب است؛ از جمله: روشن شدن

یقتضی تحریمهما. ۳۱

بنابراین، نظری که شهیدین و فاضل مقداد به علامه نسبت داده اند، در کتاب نکاح و نظر لاحق علامه است و شهید ثانی حتی این استدلال علامه را هم که نشان می دهد سخشن ناظر به این قسمت تذکره است، نقل می کند:

ومنع منه ابن إدريس مطلقاً، ورجّحه في التذكرة؛ محتجاً بأنّ الله تعالى حرّم اللهو واللعب، وهذا منه. ۳۲

افزون بر اینها، می توان گفت که در مورد اول، علامه قول به جواز را اختیار نکرده و فقط فرموده است: «فقد وردت رخصة بجواز كسبها». بنابراین باید گفت علامه در اینجا متمایل به جواز شده است؛ چون خبر رخصت را رد نکرده است؛ نه اینکه قائل به جواز شده تا با کلامش در مورد دوم تنافی داشته باشد، بلکه در مورد دوم هم فرموده است: «وقد روی جواز ذلك...» ولی دنبالش افزوده است: «ومنع ابن إدريس وهو المعتمد».

بنابراین نیازی به توجیه محقق اردبیلی نیست و همان احتمال اول ایشان درست است. جالب اینجاست که مصحح چاپ جدید دروس این عبارت دروس را «حرّمه ابن إدريس والفاضل في التذكرة» به تذکره (ج ۱، ص ۵۸۲) ارجاع داده اند. ۳۳ با اینکه همان طور که محقق اردبیلی فرموده است - علامه در اینجا غنای مغنیه را در عروسی ها تحریم نکرده است. همچنین مصحح چاپ جدید مسالک، ذیل این عبارت: «ومنع منه ابن إدريس مطلقاً ورجّحه في التذكرة» گفته اند:

التذكرة، ج ۱، ص ۵۸۲، راجع عبارته؛ فإنّه أيضاً صرح بورود الرخصة في المغنیه... ۳۴

با اینکه چنانکه گذشت، علامه این سخن را در کتاب نکاح تذکره گفته است. ۳۵

۲۳. المكاسب، ص ۴۰.

۲۴. المهذب، ج ۱، ص ۳۴۶: «أما المكروه فأجر المغنيات في الأعراس».

۲۵. مختلف الشیعة، ج ۵، ص ۴۹-۵۰؛ نیز ر. ک: الدروس الشرعية، ج ۳، ص ۱۶۲؛ التنقيح الرائع، ج ۲، ص ۱۱-۱۲.

۲۶. مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۲۶، کتاب التجارة.

۲۷. همان، ص ۱۲۶-۱۲۷، کتاب التجارة.

۲۸. تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۵۸۲، کتاب المتاجر.

۲۹. مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۶۰-۶۱.

۳۰. الدروس الشرعية، ج ۳، ص ۱۶۲؛ نیز ر. ک: التنقيح الرائع، ج ۲، ص ۱۱-۱۲.

۳۱. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۵۸۱، کتاب النکاح.

۳۲. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۲۳، کتاب الشهادات.

۳۳. الدروس الشرعية، ج ۳، ص ۱۶۲، پانویس.

۳۴. مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۲۷، پانویس.

۳۵. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۵۸۱.

او یا حداقل با توجه به نظر لاحق وی باشد و مسلم است که شهید، شهادت مسالک را پس از روضه تألیف کرده است.

ب) همچنين شيخ اعظم (قده) راجع به غنای مغنیات در عروسی ها گوید: «... المحكي عن المفيد والقاضي و... المنع». ۳۳ با اینکه قاضی ابن برّاج تصریح کرده که غنای مغنیات در عروسی ها مکروه است ۳۴ نه حرام. همچنین علامه حلی و شهید اول و فاضل مقداد هم به این نکته تصریح کرده اند: «وجعله ابن البرّاج مکروهاً، وقال المفيد: كسب المغنيات حرام». ۳۵

ج) مصحح چاپ جدید مسالک، مراد از «بعضهم» را در این عبارت شهید ثانی: «ورده بعضهم إلى العرف» شهید اول در دروس دانسته اند. ۳۶ با اینکه چنانکه گذشت مراد از آن فاضل مقداد است نه شهید اول.

د) محقق اردبیلی (قده) در مجمع الفائدة گوید:

وقال في شرح الشرائع [يعني المسالک]: «وذهب جماعة من الأصحاب منهم العلامة في التذكرة إلى تحريم الغناء مطلقاً؛ استناداً إلى الأخبار المطلقة. ووجوب الجمع بينها وبين ما دلّ على الجواز هنا من الأخبار الصحيحة متعين؛ حذراً من أطراح المقيد». ۳۷ و رأيت في التذكرة في هذا المقام استثنى العرائس؛ فإنّه قال: «فقد وردت رخصة بجواز كسبها». ۳۸

ولعلّه في موضع آخر، أو يريد بعد استثناء ذلك. ۳۹

ملاحظه می شود که محقق اردبیلی ابتدا گوید: قول به تحریم مطلق غنا را - حتی در عروسی ها - شهید ثانی به تذکره علامه نسبت داده است. سپس می افزاید: ولی من در تذکره در این مبحث آن را نیافتم و شاید در جای دیگری از تذکره چنین سخنی گفته است و یا اینکه مراد شهید تحریم مطلق غنا بعد از استثنای غنا در عروسی هاست.

گفتنی است که اولاً، شهید اول و فاضل مقداد پیش از شهید ثانی این مطلب را به تذکره علامه نسبت داده اند: «إلا العرس إذا... وحرّمه ابن إدريس والفاضل في التذكرة». ۳۰

ثانیاً، همان طور که محقق اردبیلی احتمال داده است علامه در جای دیگری از تذکره - یعنی کتاب نکاح - این سخن را گفته است نه در کتاب متاجر:

... وقد روی جواز ذلك في العرس والغناء فيه، ومنعه ابن

إدريس، وهو المعتمد؛ لأنّ الله تعالى ذمّ اللهو واللعب بما

برخی بزرگان نسبت داده شده که پس از تحقیق معلوم شد این استنادها اشتباه است؛ مثلاً تهرانی (قده) رساله‌ای مستقل در غنا به فیض کاشانی (قده) نسبت داده است که درست نیست. این دست رساله‌ها هم در این فصل یاد شده است، ولی شماره مستقل جلو نام مؤلفان آنها نگذاشته‌ایم و به جای شماره، ستاره نهاده‌ایم تا معلوم باشد چنین رساله‌هایی وجود خارجی نداشته و محض تنبیه بر خطای کتابشناسی‌ها و فهرس از آنها یاد شده است. در این فصل سایر اشتباهات کتابشناسی‌ها و فهرس در باره رساله‌های غنا نیز یاد شده است.

گفتنی است که بیش از نیمی از این رساله‌ها در ذریعه معرفی نشده است و برای شناسایی آنها وقت بسیار - که بر ناآشنایان به این قبیل کارها ابداً قابل تصور نیست - صرف شده است.

*

در فصل دوم آثار فقهی مشتمل بر غنا از فقیهان سده یازدهم تا این زمان معرفی و جایگاه بحث غنا در آنها نشان داده شده است. از آنجا که متن اقوال فقیهان تا پایان سده دهم در بخش سوم این مجموعه درج شد، این کتابشناسی از آغاز سده یازدهم آغاز شده است. به دلایل این امر پیشتر در مقدمه این مجموعه و مقدمه بخش سوم اشاره کرده‌ایم.

در این فصل کتاب‌ها به ترتیب تاریخ وفات مؤلفان تنظیم شده و آثار مشتمل عالمان در قید حیات به ترتیب الفبایی نام کتاب‌ها مرتب شده و القاب مؤلفان معاصر - به دلایلی - مطلقاً حذف شده است. البته شروح و حواشی مکاسب شیخ انصاری (قده) ذیل مکاسب معرفی شده است، آن هم به ترتیب تاریخ وفات مؤلفان آنها و با شماره، تا از سایر آثار که با دایره سیاه مشخص شده‌اند متمایز باشند. سپس آثار مؤلفان معاصر و در قید حیات - به ترتیب حروف الفبا - آورده شده است.

گفتنی است که از ذکر پاره‌ای حواشی و شروح تنک مایه مکاسب که ثمری جز تباهی عمر خواننده ندارد، رخ برتافته‌ایم. همچنین برخی از حواشی مکاسب هنوز چاپ نشده است که برای آگاهی از آنها می‌توان به مقاله «پژوهشی در آثار و تألیفات شیخ مرتضی انصاری» (آینه پژوهش، ش ۲۷، ص ۹۸-۱۰۶) مراجعه کرد. البته بسیاری از شروح معتبر مکاسب هم مشتمل بر مکاسب محرّمه نیست که به این دلیل در این فصل ذکر از آنها نرفته است.

۳۶. مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۵۹، کتاب التجارة.

۳۷. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳۸. مجمع الفائدة، ج ۱۲، ص ۲۳۴-۲۳۶.

ه) محقق اردبیلی (قده) در مجمع الفائدة، کتاب متاجر می‌گوید:

...ولکن مارأيت رواية صحيحة صريحة في التحريم، ولعل الشهرة تكفي مع الأخبار الكثيرة بل الإجماع على تحريم الغناء. ۳۶

عده‌ای از بزرگان بر این سخن خرده گرفته‌اند و آیه‌الله خوئی (قده) گفته‌اند:

والعجب من المحقق الاردبيلي حيث قال في محكي شرح الإرشاد: «مارأيت رواية صحيحة صريحة في التحريم» وهو أعراف بمقاله. ۳۷

با اینکه این نظر نهایی محقق اردبیلی نیست، بلکه در کتاب شهادت مجمع الفائدة به دلالت صریح روایات صحیحه تصریح کرده و گفته است:

أما الغناء، فلا شك في تحريم فعله وسماعه عندنا... وتدلّ عليه أخبار كثيرة مثل... وصحيحة أبي الصباح وحسته... وغير ذلك من الأخبار؛ فإنها كثيرة... ۳۸

این نمونه‌ها برای این منظور ذکر شد که معلوم شود تتبع اقوال عالمان در همه آثارشان مانع اشکالاتی از این دست می‌شود و صد البته که این کار مستلزم حوصله و تتبع بسیار و تفحص نفس‌گیر است. از این رو این کار فرصتی بسیار زیاد از ما گرفت؛ ولی اکنون که همه اقوال یکجا جمع شده است، چه بسا برخی پندارند که به همین آسانی به دست آمده است، آری از دیرباز گفته‌اند: «چون معما حل شود آسان شود».

بخش چهارم

این بخش شامل سه فصل است: در فصل اول آثار مستقل عالمان در گذشته شیعه در باب غنا معرفی شده است. این رساله‌ها دو نوع است: از حدود پانزده عنوان از این رساله‌ها برغم فحوص و جستجوی بسیار، نسخه‌ای فراچنگ نیامد. نوع دیگر رساله‌هایی است که نسخه یا نسخه‌هایی از آنها به دست آمده است. این رساله‌ها تحقیق، و در بخش اول این مجموعه چاپ شد. رساله‌هایی که از آنها نسخه یا نسخه‌هایی به دست آمد با یک ستاره کنار نام آنها در فهرست آغاز این فصل، مشخص شده‌اند.

در شماری از فهرس و کتابشناسی‌ها، رساله‌هایی در غنا به

این را هم بیفزاییم که در بسیاری از مواضع کتاب های فقهی فقط اشاره ای به حرمت غنا شده است، بدون اینکه درباره اش بحث شود. مانند بحث اذان و قراءت نماز- که ذکر این مواضع فایده ای نداشت. بنابراین آنچه در این کتابشناسی آمده است

مواردی است که فقیهان از غنا بحث کرده اند، خواه به تفصیل و خواه به اجمال.

فصل سوم مشتمل بر معرفی تفصیلی و گاه اجمالی کتاب ها و رساله های چاپ شده معاصران و عالمان در قید حیات درباره غناست که به ترتیب الفبایی نام کتاب ها و رساله ها مرتب شده است. با عنایت به این فصل، معلوم می شود که کارهای تکراری در این زمینه بسیار شده است. اشکال دیگر این گونه کارها این است که شماری از آنها مخاطب مشخصی ندارد. زیرا برای عموم مردم استدلالات فقهی پیچیده بی نتیجه است و باید با آنها به گونه دیگری سخن

گفت. برای فقه پژوهان نیز شماری از اینگونه آثار مفید نیست بلکه مشتمل بر تطویل بلاطائل است و یا استدلال های آنها چندان محکم نیست تا توجه فقه پژوهان را به خود جلب کند. علاوه بر اینها، نویسندگان برخی رساله ها فقیه نبوده اند و آراء آنها ارزش فقهی ندارد. به هر حال، امید است این فصل حداقل این ثمره را داشته باشد که مانع کارهای تکراری و تنک مایه و کتاب های بدون مخاطب شود.

بخش پنجم

در این بخش متن و سند همه احادیث غنا و موضوعات مربوط به آن که در رساله های غنا به آنها استشهاد و استدلال شده یا در منابع حدیثی شیعه آمده است همراه با توضیحاتی با نظمی خاص، که توضیح داده خواهد شد، درج شده است تا برای فقه پژوهانی که مایلند همه احادیث غنا را یکجا پیش دید داشته باشند سودمند افتد.

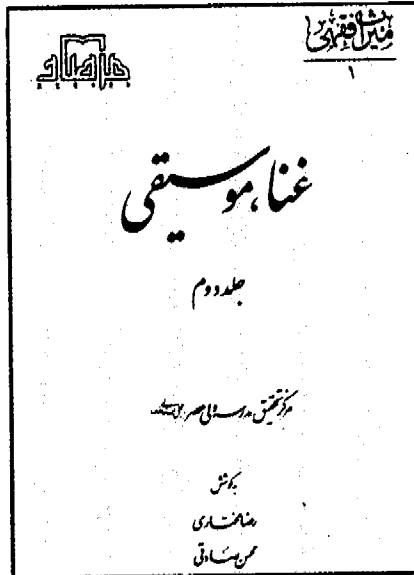
اینک چگونگی تدوین این بخش و مباحث مربوط به آن ذیل سه عنوان بیان می شود:

الف) منابع

همه احادیث کتب اربعه اوایل و اواخر- یعنی کافی، فقیه، تهذیب، استبصار، وافى، وسائل، بحار، مستدرک- درباره غنا و مباحث مربوط به آن در این بخش درج شده است. روشن است

که اکثر قریب به اتفاق منابع کتب اربعه اوایل از بین رفته است، ولی منابع کتب اربعه اواخر- به جز معدودی- در اختیار ماست. بنابراین، احادیث کتب اربعه اواخر را از منابع اصلی آنها مستقیماً و بلاواسطه نقل کرده ایم و سپس جایگاه آنها را در کتب

اربعه اواخر نشان داده ایم. بنابراین به هنگام نقل هر حدیثی ابتدا قدیم ترین منبع موجود آن ذکر و از آن نقل شده و سپس سایر منابع آن حدیث و اختلافات سندى و متنى آنها ذکر شده است. ۳۹. بنابراین، معیار برای درج حدیث در این بخش، وجود آن حدیث در کتب هشتگانه حدیثی معروف و منابع آنها بوده است، هر چند بسیاری از احادیث کتب اربعه اواخر از کتاب هایی است که در آنها احادیث زیادی از آثار ستیان نقل شده است، مانند جامع الأخبار، مجمع البیان و إرشاد القلوب. البته در موارد زیادی برای توضیح احادیث خاصه به احادیث عامه در



پانوشت ها اشاره کرده ایم، اما بنابراین نبوده است که در متن، از کتب غیر شیعه حدیثی نقل شود؛ زیرا احادیث عامه درباره غنا در بخش ششم این مجموعه، ضمن دو رساله غنا و ده گفتار از سرشناسان آنان نقل می شود و نیازی نبود که در این بخش احادیث عامه با خاصه آمیخته شود.

از کتاب هایی مثل فقه الرضا(ع) و مقنع صدوق(ره) که عبارات آنها، همان روایات معصومین(ع) به تحریر مؤلف این کتاب هاست، تنها مواردی که صریحاً به معصوم نسبت داده اند نقل کرده ایم نه همه کلمات آنها را. همچنین چون از فقیه و تهذیب دو چاپ رایج و در دسترس است، در پانوشت ها به هر دو چاپ ارجاع داده ایم؛ ابتدا به چاپ نجف، و سپس به چاپ استاد غفاری (دامت توفیقاته).

از آنجا که بنا بر استقصای احادیث از همه منابع مذکور بوده است، با مراجعه به این بخش به روشنی معلوم می شود که کدامیک از احادیث غنا در چه منابعی و به چه صورتی ذکر شده است. بنابراین مراجعه کننده به این بخش هیچ نیازی ندارد که به سایر منابع رجوع کند؛ چون همه احادیث با همه خصوصیات و

۳۹. می دانیم که در جوامع حدیثی شیعه مانند وسائل اختلافات سندى ذکر شده است، ولی اختلاف متون احادیث چندان مورد توجه نبوده است. محقق شوشتری در این زمینه گوید: «... وقد نقل الوافی والوسائل الجامعین الأوّل للأربعة والأخیر لها ولغيرها، فنقلنا الخبر عن کتاب بمتنه، وتعرضنا لاختلاف أسانیدهم دون متونها؛ توهماً أنّ متونها متحدة». (النجمة، ج ۱۱، ص ۲۹۸).

اختلافات سندی و متنی و با دقت تمام ثبت و ضبط شده است. البته در هیچیک از منابع، احادیث غنا بدین شکل مدوّن و منظم نیست، بلکه در مواضع مختلف پراکنده است و از پانویست‌ها به خوبی واضح می‌شود که این احادیث در چه مجلدات و ابواب مستثنی از منابع نقل شده است. این را هم بیفزایم که در نگاه بدوی ممکن است مناسبت پاره‌ای از احادیث مانند برخی از احادیث قراءت قرآن و رثاء با غنا روشن نباشد، ولی با مطالعه آثار فقهی‌ای که درباره غنا بحث کرده‌اند معلوم می‌شود که وجه مناسبت آنها با بحث غنا چه بوده است.

ب) روش

مجموع احادیث غنا در این بخش، ذیل دو فصل و دو عنوان کلی یاد شده و هر یک از این دو فصل به ترتیب به هفت و شش باب تقسیم شده است. در فصل اول احادیث ناهیه از غنا که به نوعی دال یا مشعر به حرمت غناست، و در فصل دوم احادیثی که موهّم یا مشعر یا دال بر حرمت غناست، گرد آمده است. البته در عنوان‌گذاری فصل دوم از محدث عالی مقدار و گرانقدر شیعه علامه مجلسی (طیب الله ثراه و جعل الجنة منقلبه و مشواه) استفاده کرده‌ایم که چنین عنوانی بر این دست احادیث نهاده‌اند: «باب ما جُوز من الغناء و مسا یوهّم ذلك». ۴۰ البته اگر به جای «یوهّم» عبارت «یدل» را به کار می‌بردیم باز ممکن بود اشکال شود که این گونه احادیث دال بر این معنی نیست. به هر حال هر یک از این دو تعبیر ممکن است دقیقاً بر همه احادیث این فصل منطبق نباشد، ولی در عنوان‌گذاری ابواب حدیثی، چاره‌ای جز این نیست.

علاوه بر اینکه هر یک از دو فصل به ابوابی تقسیم شده است، سعی بر این بوده است که در هر بابی هم، احادیث متحدالمضمون یا قریب المضمون کنار هم و یکجا ذکر شود نه پراکنده و در سراسر آن باب؛ زیرا این کار ثمراتی دارد از جمله روشن شدن معنای حدیث؛ مثلاً شیخ حر عاملی درباره حدیث ۱۱۷ فرموده است: ۴۱: «هذا لاتصريح فيه بالغناء». ولی همان حدیث در منبع دیگری به گونه‌ای نقل شده که تصریح به غنا در آن هست و ما این دو را کنار هم نقل کرده‌ایم.

همچنین همه منابع احادیث را استقصا کرده‌ایم که البته این استقصا هم آثار مهمی دارد، مثلاً:

۱) در حدیث شماره ۲۱ در نقل کافی کلمه «العباسی» آمده است، و مصحح کافی در پانویست توضیح داده است که «الظاهر أنه رجل معروف من العباسيين له شأن في دولتهم، فأراد الراوي إخفاء اسمه لمصلحة» در حالی که همین حدیث در عیون أخبار الرضا (ع) و رجال کشی هم نقل شده و در آنها تصریح شده که

«العباسی» هشام بن ابراهیم عباسی است. ۴۲

۲) در حدیث شماره ۱۹۴ در کافی - و به نقل از آن در وسائل - چنین آمده است: «مات الولید بن المغیره». مرحوم علامه شعرانی و محقق شوشتری (ره) در ذیل حدیث، به حق گفته‌اند که این عبارت افتادگی دارد و صحیح آن چنین است: «مات الولید بن الولید بن المغیره». در حالی که همین حدیث در تهذیب و استبصار به طور صحیح ضبط شده و در این دو کتاب آمده است: «مات ابن الولید بن المغیره». و متأسفانه حتی در چاپ جدید و مصحح وسائل الشیعه هم تذکر داده نشده که عبارت کافی صحیح نیست و در دو مأخذ دیگر، عبارت صحیح درج شده است.

۳) در تقریرات مرحوم آیه الله حائری نوشته مرحوم آیه الله اراکی (ره) درباره حدیث شماره ۱۱۶ آمده است:

ویدلّ علیه اعتذاره علی ما فی روایة آخری حکاها شیخنا المرتضی فی رسالته - ولم أعثر علیها بعد - بآته شیء ما أتاه بر جله. ۴۳

با اینکه تعبیری که مرحوم آیه الله حائری (ره) نیافته‌اند در نقل تهذیب - البته در کتاب الطهارة - هست. ۴۴

نقل از منابع اصلی و بسنده نکردن به منابع دست دوم، نیز فواید بسیاری دارد و به همین دلیل هیچ گاه - با وجود منبع اصلی - به منابع دست دوم اکتفا نکرده‌ایم. از جمله فواید این روش، تصحیح متن احادیث و آگاهی یافتن بر خلل سندی و متنی است. مثلاً، حدیث شماره ۳۴ در وسائل جداً مغلوّط نقل شده است. متن صحیح حدیث در منبع اصلی یعنی تفسیر عیاشی، و نیز بحار، بدین صورت است:

كان إبليس أول من تغنى، وأول من ناح، وأول من حدا: لما أكل آدم من الشجرة تغنى، فلما هبط حدا، فلما استتر [ظ: استقر] على الأرض ناح يذكّره [خ ل: فأذكّره] ما في الجنة.

ولی در وسائل - هم چاپ قدیم هم جدید - بدین صورت تصحیف شده است:

كان إبليس أول من تغنى، وأول من ناح، لما أكل آدم من الشجرة تغنى، فلما هبطت حواء إلى الأرض ناح لذكّره ما في الجنة.

ملاحظه می‌شود که چگونه فعل «حدا» تبدیل به «حواء» شده و

۴۰. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۵۴، کتاب النواهی.

۴۱. مراد حدیث ۱۱۷ در این بخش است. برای پرهیز از تطویل، در این مقدمه تنها شماره حدیث را ذکر می‌کنیم. برای آگاهی از منابع حدیث باید به متن همین بخش به شماره مورد اشاره مراجعه شود.

۴۲. ر. ک: حدیث ۲۱-۲۴ و پانویست‌های مربوط به این احادیث.

۴۳. المكاسب المعرمة، ص ۱۷۸.

۴۴. ر. ک: حدیث ۱۱۵.



«هبط» بناچار تبدیل به «هبطت»! علاوه بر سقط و اشتباه دیگری که در حدیث رخ داده است و متأسفانه در چاپ جدید و مصحح وسائل هم این حدیث با مأخذ آن مقابله نشده و اشتباه فاحش آن در پانوشت یاد نشده است و این اشتباه و سائل به کتاب‌هایی که به نقل از آن بسنده کرده‌اند منتقل شده است. ۴۵ با اینکه در بحار و مأخذ اصلی به شکل صحیح نقل شده است. مراجعه نکردن به منابع دست‌اول زیان‌هایی دارد که آنچه یاد شد نمونه‌ای از آنهاست.

چنانکه در مقدمه این مجموعه یاد شد، ۴۶ برای فهمیدن احادیث شیعه، توجه به فقه و احادیث عامه ضروری است. از این رو مواردی که سخنان یا احادیث عامه در فهم احادیث ما تأثیر داشته به آنها اشاره کرده‌ایم که یک نمونه بسیار مهم آن حدیث شماره ۲ است که برای رعایت اختصار در این مقدمه به آن نمی‌پردازیم. طالبان به متن این بخش به حدیث‌های شماره ۲ و ۱۸۲ و پانوشت‌های مربوط به آنها مراجعه کنند.

علاوه بر مطالبی که در بیان روش ما در این بخش یاد شد، نکات دیگری نیز نیازمند یادآوری است که به اختصار ذکر می‌شود:

۱. عمده بیان‌های مهم محدثان بزرگ مانند فیض و شیخ حرّ(ره) را ذیل احادیث نقل کرده‌ایم. البته بسیاری از بیان‌های فیض در بخش سوم (ص ۱۶۴۷-۱۶۵۶) یکجا درج شد.

۲. حدیثی که در دو یا چند کتاب با یک سند آمده، یک حدیث به حساب آورده‌ایم و تنها هنگامی که در دو کتاب با دو سند متفاوت نقل شده دو حدیث دانسته و برای هر یک شماره مستقل نهاده‌ایم. منظور از دو سند متفاوت این نیست که تمام رجال یک سند غیر از رجال سند دیگر باشد، بلکه اگر دو سند تنها در یک نفر هم متفاوت باشند، دو سند به حساب آمده‌اند. بنابراین حدیثی که معصوم (ع) در مجلسی فرموده و یک راوی از معصوم آن را برای دو نفر نقل کرده است هر چند در واقع یک حدیث است، ولی طبق این روش، به دلیل تعدد سند به معنای مذکور - دو حدیث قلمداد شده است. و اگر حدیثی در کتابی مسنداً و در کتابی دیگر مرسلاً نقل شده، با اینکه ممکن است در واقع سند دیگری داشته باشد، مع ذلك یک حدیث قلمداد شده است. بنابراین اگر یک حدیث در دو منبع با عبارات‌های مختلف نقل شده - اگر سند هر دو یکی بوده، یا یکی مرسل و دیگری مسند بوده است - به یک شماره بر آن حدیث بسنده کرده و پیش از نقل حدیث از منبع دوم، به جای شماره از مربع سیاه استفاده کرده‌ایم. و اگر یک حدیث در دو منبع به عین عبارت نقل شده حدیث را از منبع اقدم نقل کرده و نشانی منبع دوم را نیز ذکر کرده‌ایم. بنابراین فقط در مواردی یک حدیث بتمامه از دو منبع نقل شده که اختلاف مغیّر معنی داشته‌اند و إلا به صرف اشاره در پانوشت بسنده شده است.

۳. تفاوت‌های منابع حدیثی به دقت ضبط شده است.
۴. پیش از هر حدیث دو شماره دیده می‌شود: نخست شماره مسلسل احادیث سراسر این بخش، و دوم شماره ویژه هر باب.
۵. در این بخش هیچ حدیثی تقطیع، و در دو یا چند باب تکرار نشده است، بلکه هر حدیث فقط یک بار نقل شده است و اگر یک حدیث با چند باب مناسبت داشته است، در باب انساب نقل، و در ابواب دیگر به آن با ذکر شماره ارجاع شده است و در احادیث طولانی که بخش اندکی از آنها مربوط به غنا بوده است، قسمت‌های غیر مناسب حذف، و با سه نقطه مشخص شده است.
۶. برای اینکه خواننده نیازی به مراجعه به منابع نداشته باشد، سند احادیث معلق به طور کامل ذکر شده است. همچنین پاره‌ای از اوصاف راویان را که در منابع با اتکا به سند سابق حذف شده است، بین قلاب ذکر کرده‌ایم.
۷. در ارجاع به منابع به ذکر شماره جلد و صفحه بسنده نشده، بلکه تمام خصوصیات مانند کتاب و باب و شماره حدیث ذکر شده است.

۸. احادیثی که در این بخش درج شده همه در منابع حدیثی وجود داشته است و تنها یک حدیث را در مأخذ نیافتیم و آن این جمله است: «کل ما یلهیک فهو صنمک» ۴۷ که در این بخش درج نکردیم و به ذکر آن در اینجا بسنده کردیم.
۹. چهار حدیث از احادیث کتب اربعه اوایل را در وافی نیافتیم که عبارتند از شماره‌های ۳۹، ۸۳، ۱۰۲، ۱۱۳.
۱۰. چون بنا بر استقصا بوده است با مراجعه به این بخش به خوبی معلوم می‌شود که کدامیک از احادیث - و با چه سند و متنی - در کدام منبع حدیثی نقل شده است، و دیگر نیازی به مراجعه به منابع نیست.

ج) چند یادآوری

۱. چنانکه در مقدمه بخش سوم به شرح گذشت فقیهان ما غنا را در مواضع مختلفی از فقه بحث کرده‌اند؛ از جمله در کتاب الشهادات، که بعضاً به پیروی از فقیهان عامه بوده است، ولی در منابع حدیثی و کتب اربعه که متأثر از عامه نبوده‌اند احادیث غنا را در کتاب الشهادات نیآورده‌اند؛ بلکه مرحوم

۴۵. مانند *أنوار الفقاهة، المكاسب المحرمة*، ص ۳۱۶ (از یکی از عالمان معاصر)؛ و پاره‌ای از رساله‌های غنا که در این مجموعه چاپ شد، مانند رساله ۱۱، ص ۷۳۷، رساله ۲۳، ص ۱۲۸۸ و رساله ۲۷، ص ۱۵۳۱.

۴۶. صفحه شصت و هفت - شصت و نه.

۴۷. ر. ک: همین مجموعه، رساله ۲۸، ص ۱۵۷.

مجددی فتحی السید و دکتر احسان عباس تحقیق کرده‌اند و اولی در طنطا (مصر) و دومی در بیروت - ضمن جلد اول رسائل ابن حزم الأندلسی - به چاپ رسیده و ما این دو تحقیق را در این مجموعه بدون تصرف در نحوه ارجاعات و چگونگی تصحیح درج کرده‌ایم، ولی اغلاط قطعی آنها را اصلاح و آنها را ویرایش صوری کرده‌ایم. (نمونه: رساله طبری، ص ۶۲، بند ۵۸).

همچنین در این دو فصل - و نیز فصل چهارم - علاوه بر زدودن اغلاط، پس از نام شریف نبی اکرم (ص) کلمه «وآله» را در صلوات بر آن حضرت افزوده‌ایم.

علاوه بر این، چند صفحه پایانی رساله طبری (از ص ۶۵-۷۵) که ارتباطی با غنا نداشت و درباره «النظر إلى المردان» و مانند آن بود، حذف شد.

در فصل چهارم (گفتارهای پراکنده در باب غنا) سعی شده است حتی الامکان گفتارها تکراری نباشد. از این رو از درج باب ۶۸ المستظرف که یکسره مأخوذ از العقد الفرید است رخ برتافته‌ایم. همچنین تئوری در نه‌ایة الأرب (ج ۴، ص ۱۳۳-۳۴۱، و ج ۵، ص ۱-۱۲۲، الباب الساس والباب السابغ) به تفصیل به این موضوع پرداخته که سخن وی به دلیل طولانی و تکراری بودن، در این فصل درج نشد.

در فصل پنجم آثار مستقل عالمان اهل سنت درباره غنا و آثار فقهی مشتمل بر غنا شناسانده شده است. چهار رساله از رساله‌های مستقل معرفی اجمالی و تعدادی معرفی گزارشی شده است. آثار فقهی مشتمل هم جملگی آثاری است که چاپ شده و به خود آنها مراجعه و مشخصاتشان ثبت شده است و هیچ کتابی با واسطه و با استفاده از کتابشناسی‌ها معرفی نشده است. آثار فقهی مشتمل به ترتیب تاریخ وفات مؤلفان مرتب شده و آثار معاصران در پایان قرار گرفته است. علاوه بر اینها، در فصل اول این بخش از برخی آثار حدیثی، تفسیری و فقهی عامه‌یاد شده است.

○

۴۸. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۱-۴۳۵.

۴۹. همان، ج ۵، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۵۰. الفقیه، ج ۴، ص ۴۱-۴۲.

۵۱. المقنع، ص ۴۵۵-۴۵۸.

۵۲. همان، ص ۳۶۲.

۵۳. الهدایة، ص ۳۱۴-۳۱۵.

۵۴. فقه الرضا (ع)، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۵۵. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۹-۳۵۶؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۶۱-۶۲.

۵۶. از باب نمونه ر. لک: حوزه، ش ۴۳-۴۴، فروردین-تیر ۱۳۷۰.

۵۷. مرحوم علامه امینی (اعلی الله مقامه) نیز به مناسبتی در القدر (ج ۸، ص ۶۵-۸۰) به بحث غنا از دیدگاه عامه پرداخته و بسیاری از احادیث غنا را از طرق عامه از منابع گوناگون نقل کرده‌اند.

کلینی آنها را در دو جای کافی، یعنی کتاب الأشربة، ذیل عنوان «باب الغناء»^{۴۸}، و کتاب المعیشة، ذیل عنوان «باب کسب المغنیة و شرائها»^{۴۹} نقل کرده و احادیث آلات غنا را نیز در «باب الغناء» آورده است. شیخ صدوق نیز احادیث غنا در فقیه ذیل عنوان «باب حد شرب الخمر وما جاء فی الغناء والملاهی»^{۵۰} و در مقنع ذیل عنوان «باب شرب الخمر والغناء وما یجب فی ذلك من الحد والحکم» و «باب الملاهی»^{۵۱} آورده و در «باب المكاسب والتجارات» مقنع^{۵۲} و هدایه^{۵۳} اشاره ای به حرمت کسب مغنیه کرده است. همچنین این گونه احادیث در فقه الرضا (ع) ذیل عنوان «باب شرب الخمر والغناء» درج شده است.^{۵۴} شیخ هم در تهذیب و استبصار^{۵۵} در کتاب المكاسب، به ترتیب ذیل عنوان «باب المكاسب» و «باب أجر المغنیة» صرفاً احادیث مربوط به خرید و فروش و اجرت مغنیه و نائحه را نقل کرده و سایر احادیث غنا را درج نکرده است.

۲. این بنده از صرف فرصت بسیار برای تبویب و تنظیم احادیث این بخش - با اینکه تعدادشان زیاد نبود - به صعوبت فوق العاده این مهم واقف شدم و احترام و ارادت به محدثان والافدر شیعه افزون شد. بنابراین، وظیفه ماست که تلاش‌های آن بزرگواران را ارج نهیم و بر آنان درود بفرستیم.

بخش ششم

این بخش یکسره اختصاص دارد به آراء عالمان اهل سنت درباره غنا، و معرفی آثار آنها در این زمینه. در مقدمه این مجموعه (ج ۱، ص شصت و هفت) به اجمال به ضرورت توجه به فقه عامه و نظر مرحوم آیه الله بروجردی (اعلی الله تعالی فی عرف الجنان رتبه) در این موضوع اشاره شد. همچنین در مقدمه بخش پنجم به یک نمونه از موارد زیادی که احادیث عامه کمک شایانی به فهم احادیث شیعه می‌کند اشارت رفت. در اینجا به همین مختصر بسنده می‌کنم و طالبان آگاهی‌های گسترده در این زمینه را به سخنان شاگردان مکتب فقهی مرحوم آیه الله بروجردی در خصوص روش فقهی ایشان احاله می‌دهم^{۵۶} و به اندک توضیحی درباره محتوای این بخش می‌پردازم:

عالمان سنی از سده پنجم به تفصیل به موضوع غنا پرداخته و آثار بسیاری در این زمینه پدید آورده و آراء مختلف و متضادی درباره غنا ابراز کرده‌اند که چکیده دیدگاه‌های آنان در فصل اول این بخش به اجمال بررسی شده است.^{۵۷} در فصل دوم و سوم - به ترتیب - رساله‌ای از مخالفان و رساله‌ای از موافقان غنا درج شده است. فصل چهارم هم حاوی سخنان ده تن از عالمان بزرگ اهل سنت در جاهای گوناگون و کتاب‌های مختلف است. رساله طبری (فصل دوم) و رساله ابن حزم (فصل سوم) را - به ترتیب -